



سیمای سوره طور

این سوره در مکه نازل شده و دارای چهل و نه آیه است. نام‌گذاری این سوره به «طور»، به مناسبت نخستین آیه آن است. کلمه «طور» ده بار در قرآن آمده و مقصود از آن، کوه طور، میقات حضرت موسی علیه السلام و محل نزول تورات می‌باشد. همانند دیگر سوره‌های مکی، بیشتر مطالب این سوره درباره وقوع قیامت، پاداش پاکان و کیفر کافران است، در ضمن به توحید، دفاع از پیامبر و صبر و استقامت نیز اشاراتی دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ وَالطُّورِ ﴿۲﴾ وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ﴿۳﴾ فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ

به (کوه) طور سوگند. به کتابی نوشته شده در صفحه‌ای گشوده سوگند.

﴿۴﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿۵﴾ وَالسَّفْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿۶﴾ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ

به آن خانه‌ی آباد (خانه خدا) سوگند. به سقف برافراشته (آسمان)

سوگند. به دریای شعله‌ور سوگند.

﴿۷﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿۸﴾ مَّا لَهُ مِنْ دَافِعٍ

که عذاب پروردگارت قطعاً واقع شدنی است. و برای آن هیچ مانعی نیست.

نکته‌ها:

- «طور» در لغت به معنای کوه است، ولی ظاهراً مراد از آن در اینجا، کوهی در منطقه سینا می‌باشد که میقات خدا با حضرت موسی بود. کوه طور مکانی مقدّس است و در قرآن چنین توصیف شده است: «الطور الایمن»^(۱)، «بالواد المقدّس»^(۲) و «فی البقعة المباركة»^(۳).
- مراد از «کتاب مسطور»، کتب آسمانی همچون تورات و قرآن است که در صفحات نازک پوست نگاشته می‌شده و البتّه باز و گشوده بوده است، نه پیچیده و بسته. «فی رَقٍّ منشور»
- «رَقٍّ» از «رَقَّت» به معنای پوستی است که برای نوشتن آماده شده و لطیف و نازک است.

۱. مریم، ۵۲.

۲. طه، ۱۲.

۳. قصص، ۳۰.

«منشور» به معنای مبسوط و «مسجور» به معنای برافروخته و شعله‌ور است و به معنای آکنده و مالا مال نیز آمده است.

□ مقصود از «بیت المعمور» خانه خداست که همواره به واسطه حضور زائران و حاجیان، معمور و آباد بوده است و در قرآن ده بار از کعبه به عنوان «بیت» یاد شده است، مانند: ﴿البیت العتیق﴾^(۱) البتّه در روایات آمده است که در آسمان‌ها نیز محلی در مقابل کعبه قرار دارد که فرشتگان به دور آن طواف می‌کنند و آن نیز «بیت المعمور» نام دارد.^(۲)

□ مقصود از «البحر المسجور»، دریای شعله‌ور و جوشان و خروشان، یا دریا‌هایی است که در آستانه قیامت برافروخته می‌شوند، چنانکه در آیه‌ی ۶ سوره تکویر می‌خوانیم: ﴿و اذا البحار سُجّرت﴾ و یا مراد موادّ مذابّ و جوشان قعر زمین است که همچون دریایی از آتش هرچندگاه یکبار از دهانه آتشفشان‌ها فوران می‌کند.

□ در آیه‌ی آخر سوره قبل (ذاریات) خواندیم: ﴿یومهم الّذی یوعدون﴾ که سخن از وعده‌ی قیامت بود و این سوره بعد از پنج سوگند می‌فرماید: آن وعده قطعاً واقع خواهد شد. ﴿انّ عذاب ربّک لواقع﴾

□ آن سنگ جمادی که وحی بر روی آن نازل شود (کوه طور)، مقدّس و قابل سوگند است، چگونه انسانی که قلبش مرکز وحی است، با گذشت زمان قداستش تمام می‌شود و چگونه وهابیون کج فکر می‌گویند: پیامبر ﷺ که از دنیا رفت با سایر موجودات تفاوتی ندارد!!

□ سوگند یاد کردن به کتاب و نوشته، آن هم در زمان جاهلیّت، نشانه‌ی پیشرفته بودن مکتب است، ﴿و کتاب مسطور﴾. در سوره قلم نیز، قرآن به قلم و کتاب و سطرهای آن سوگند یاد می‌کند. ﴿ن و القلم و ما یسطرون﴾

پیام‌ها:

۱- زنده نگه‌داشتن نام و یاد و حفظ مکان‌های مقدّس ادیان آسمانی لازم است.

﴿و الطور﴾

۱. حج، ۲۹.

۲. تفسیر نورالثقلین.

- ۲- با سوگند به کوه طور (محل وحی به موسی)، قلب اهل کتاب را به سوی خود جذب کنید. ﴿وَالطُّور﴾
- ۳- خداوند برای به باور رساندن انسان، به نظام تشریح و تکوین (کوه و کتاب و کعبه و آسمان و دریا) سوگند یاد می‌کند. ﴿وَالطُّور وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ... وَالسَّقْفَ الْمَرْفُوعَ﴾
- ۴- وحی آسمان باید بر بهترین و لطیف‌ترین کاغذ و پوست، نگاشته و عرضه شود. ﴿كِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ﴾
- ۵- کتاب مقدس، باید همواره گشوده و مورد استفاده باشد. ﴿كِتَابٍ... مَنْشُورٍ﴾
- ۶- علم مفید و مبارک، آن است که منتشر شود و گسترش یابد. ﴿مَنْشُورٍ﴾
- ۷- قرآن، هم به قداست کتب آسمانی نظر دارد و لذا به آن سوگند یاد می‌کند، هم به نظم در نگارش و شیوه ارائه و گسترش آنها. ﴿وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ﴾
- ۸- آبادانی خانه به زرق و برق آن نیست، به آمد و رفت و قداست و برکت آن است. ﴿الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ﴾ (خانه خدا ساده‌ترین خانه‌هاست، اما مبارک‌ترین بناهاست.)
- ۹- با مطالعه طبیعت، به قدرت خداوند بر ایجاد قیامت پی ببریم. ﴿وَالسَّقْفَ الْمَرْفُوعَ وَالْبَحْرَ الْمَسْجُورَ﴾
- ۱۰- قرآن کریم، توجه انسان را از دیدنی‌ها، به نادیدنی‌ها سوق می‌دهد. ﴿وَالْبَحْرَ الْمَسْجُورَ﴾
- ۱۱- قهر و تنبیه، از شئون ربوبیت است. ﴿عَذَابِ رَبِّكَ﴾
- ۱۲- هر چه ناباوری منکران بیشتر باشد، باید باور مؤمنان به قیامت قوی‌تر گردد. ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾
- ۱۳- نزول کتب آسمانی ﴿وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ﴾ و ظهور جلوه‌های قدرت الهی در هستی ﴿وَالسَّقْفَ الْمَرْفُوعَ﴾ باید مایه‌ی تعقل و ایمان گردد و گرنه بی‌توجهی به آنها عامل عذاب خواهد شد. ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾

۱۴- گرفتاران عذاب الهی از هیچ طریقی نمی‌توانند عذاب را از خود دور کنند.
﴿ماله من دافع﴾

﴿۹﴾ یَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ﴿۱۰﴾ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا

روزی که آسمان به شدت درهم‌پیچیده شود و کوه‌ها از جا کنده شده و به شتاب روان گردند.

﴿۱۱﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُكْذِبِينَ ﴿۱۲﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ

پس در آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان! آنان که در باطل فرو رفته و به یاوه‌سرایی (درباره آیات الهی) سرگرمند.

﴿۱۳﴾ يَوْمَ يُدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً ﴿۱۴﴾ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكْذِبُونَ

روزی که به سختی به سوی آتش رانده می‌شوند. (و به آنان گفته می‌شود:) این همان آتشی است که دائماً آن را تکذیب می‌کردید.

نکته‌ها:

- «مور» در لغت به معنای حرکت سریع و دورانی، اما نامنظم و گرداب‌وار است، آن گونه که باد، گرد و غبار را در هوا می‌پراکند و درهم می‌پیچد.
- «خوض» در اصل به معنای ورود در آب و عبور از آن است ولی در اصطلاح، به موردی گفته می‌شود که انسان در مطالب بیهوده و باطل وارد شود.
- کلمه «دع» به معنای راندن همراه با خشونت است. چنانکه قرآن در سوره ماعون یکی از نشانه‌های تکذیب دین را، طرد یتیمان می‌داند. ﴿أرأيت الذي يكذب بالدين فذلك الذي يدع اليتيم﴾
- همه هستی برای انسان آفریده شده است و همین که پرونده انسان در زمین بسته شد،

بساط هستی نیز جمع می‌شود. ﴿تمور السماء مورا﴾ در جای دیگر نیز می‌خوانیم: ما سفره آسمان را همچون طومار، درهم پیچیده و جمع می‌کنیم. ﴿نطوی السماء کطی السجل﴾^(۱) ثابت و پابرجا تنها خداست. آسمان‌های محکم هفتگانه ﴿و بنینا فوقکم سبعاً شداداً﴾^(۲) نیز سست می‌شود و به صورت امواجی متحرک در می‌آید، ﴿تمور السماء مورا﴾ و کوه‌هایی که سبب استقرار زمین بودند: ﴿وجعلنا فیها رواسی شامخات﴾^(۳) آن روز بی‌قرار و سست و روان می‌شوند. ﴿و تسیر الجبال﴾

پیام‌ها:

- ۱- ترسیم حوادث قیامت بستری است برای دست برداشتن از تکذیب و لجاجت. ﴿تمور السماء... تسیر الجبال...﴾
- ۲- برای وقوع قیامت، نه فقط زمین که آسمان و کرات آسمانی به هم می‌ریزد. ﴿تمور السماء... تسیر الجبال...﴾
- ۳- تکذیب کنندگان منطبق ندارند، سرگرم شدن به یاوه‌ها و پوچی‌ها سبب تکذیب آنان شده است. ﴿للمکذبین الذین هم فی خوض یلعبون﴾
- ۴- سخن بیهوده بسیار پیدا می‌شود، لیکن خطر آنجاست که انسان غرق در بیهوده‌گویی شود و خود را به یاوه‌ها مشغول کند. ﴿فی خوض یلعبون﴾
- ۵- تلاش کفار برای خدشه‌دار کردن قرآن، کاری بازیچه و بی‌نتیجه است. ﴿للمکذبین الذین هم فی خوض یلعبون﴾
- ۶- مخالفان انبیا، هم به دوزخ کشانده می‌شوند و هم مورد عتاب و توبیخ قرار می‌گیرند. ﴿یدعون... هذه﴾ (عذاب روحی روانی و جسمی دارند)
- ۷- با تکذیب قیامت، حقیقت پشت پرده نمی‌ماند. ﴿هذه النار...﴾
- ۸- تکذیب سرسختانه، قهر سرسختانه دارد. ﴿مکذبین... یدعون الی النار﴾
- ۹- کیفر تکذیبی که پیوسته و برخاسته از لجاجت است، جز آتش چیزی نیست.

۳. مرسلات، ۲۷.

۲. نبأ، ۱۲.

۱. انبیاء، ۱۰۴.

﴿هذه النار التي كنتم بها تكذبون﴾

﴿۱۵﴾ اَفْسِحْرُ هَذَا اَمْ اَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ

پس آیا این (عذاب هم) جادو است؟ آیا شما آن را نمی بینید؟

﴿۱۶﴾ اَصْلُوهَا فَاصْبِرُوا اَوْ لَا تَصْبِرُوا سِوَاءَ عَلِيْكُمْ اِنَّمَا تُجْرُونَ مَا

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

در آن وارد شوید و بسوزید، پس صبر کنید یا صبر نکنید برای شما یکسان است،

جز این نیست که در برابر آنچه عمل می کردید، جزا داده می شوید.

نکته‌ها:

□ مشرکان، همواره به پیامبر تهمت می زدند که کار او سحر و جادوست، او عقل ما را می رباید و بر چشمان ما پرده ای می افکند تا اموری را به نام معجزه و وحی به ما معرفی کند، در حالی که اینها همه بی اساس است. لذا روز قیامت از روی سرزنش و توبیخ به آنان گفته می شود: آیا این هم سحر و جادوست؟ آیا آتش را نمی بینید و حرارت آن را لمس نمی کنید؟

□ گاهی تکذیب کنندگان با همان تعبیراتی که در دنیا داشتند توبیخ می شوند؛ آنها در دنیا می گفتند کار انبیا سحر است، در آنجا از همان مورد بازخواست می شوند. ﴿اَفْسِحْرُ هَذَا﴾ کسانی که به انبیا می گفتند: ما را موعظه کنید یا نکنید تفاوتی ندارد. ﴿سِوَاءَ عَلَيْنَا اَوْ عِظْتَ اَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِيْنَ﴾^(۱) در قیامت به آنان گفته می شود: صبر کنید یا نکنید، تفاوتی ندارد. ﴿فَاصْبِرُوا اَوْ لَا تَصْبِرُوا سِوَاءَ عَلِيْكُمْ﴾

پیام‌ها:

۱- در قیامت، تکذیب شده‌ها را در برابر چشم انسان نمایش می دهند. ﴿هذه النار... اَفْسِحْرُ هَذَا﴾

۱. شعراء، ۱۳۶.

- ۲- ریشه تکذیب، نداشتن دید صحیح و بصیرت است. «ویل یومئذ للمکذبین... ام أنتم لاتبصرون»
- ۳- تکذیب پی در پی، «کنتم بها تکذوبون» تحقیر پی در پی را در بر دارد. «یدعون... أفسح هذا... لاتبصرون. أصلوها فاصبروا أو لاتصبروا...»
- ۴- کیفر ورود در امور بیهوده و یا وه‌ها، ورود در دوزخ است. «فی حوض... أصلوها»
- ۵- کیفرهای قیامت، عادلانه است و جز نتیجه کار خود انسان نیست. «أما تجزون ما کنتم تعملون»

﴿ ۱۷ ﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ

همانا پرهیزگاران در باغ‌ها(ی بهشت) و نعمت فراوان هستند.

﴿ ۱۸ ﴾ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ

به آنچه پروردگارشان به آنان داده، شاد و مسرورند و پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ حفظ کرده است.

﴿ ۱۹ ﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿ ۲۰ ﴾ مُتَّكِنِينَ عَلَى

سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ

(به آنان خطاب می‌شود): به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید، گوارا بخورید و بیاشامید. تکیه کنان بر تخت‌های ردیف شده و آنان را با حورالعین (زیبا رویان سیاه چشم) به ازدواج در آوریم.

نکته‌ها:

- «هَنِيئًا» یعنی چیزی که رنج و تعب در پی ندارد و گوارای وجود انسان می‌گردد. برخلاف نعمت‌های دنیوی که معمولاً قبل یا بعد آن رنج و سختی همراه دارد.
- «حور عین» از دو کلمه «حور» جمع «حوراء» به معنای سیاه چشم و کلمه «عین» جمع

«عیناء» به معنای زیبا چشم تشکیل شده است. همسران بهشتی دارای چشمانی درشت، سیاه و زیبایند.

□ انس با پاکان و نیکان و هم صحبتی با آنان، یکی از لذت‌های بهشت است که قرآن در موارد مختلف به این مجالس انس و سرور که بر تخت‌های بهشتی تشکیل می‌شود، اشاره داشته است.

□ آیات ۱۶ و ۱۹ که مربوط به کیفر و پاداش دوزخیان و بهشتیان است، بسیار شبیه یکدیگرند با یک تفاوت بسیار ظریف و آن اینکه در مورد دوزخیان می‌خوانیم: ﴿انما تجزون ما کنتم تعملون﴾ ولی در مورد بهشتیان می‌خوانیم: ﴿هنیئاً بما کنتم تعملون﴾ اولی «ما کنتم» است و دومی «بما کنتم». آری کیفر دوزخیان به میزان عمل آنهاست نه بیشتر، به خصوص که همراه کلمه «انما» مطرح شده است، یعنی کیفر شما عین عمل شماست. ولی پاداش بهشتیان بسیار بیشتر از عملکرد آنان است و عمل آنان وسیله و بهانه‌ای برای دریافت آن همه لطف است. ﴿هنیئاً بما کنتم تعملون﴾

پیام‌ها:

- ۱- کلید بهشت، تقواست. ﴿انّ المتقین فی جنّات﴾
- ۲- مقایسه پایان کار خوبان و بدان، از بهترین شیوه‌های شناخت حق و باطل است. ﴿هذه النّار... فی جنّات و نعیم﴾
- ۳- برای اهل بهشت، انواع باغ‌ها و نعمت‌ها فراهم است. ﴿جنّات و نعیم﴾
- ۴- گاهی در دنیا نعمت هست، اما انسان به دلایلی نمی‌تواند از آن کامیاب شود، اما در بهشت هم نعمت هست و هم کامیابی. ﴿جنّات... فاکهین﴾
- ۵- نعمت‌ها، زمانی لذت بیشتری دارند که از طرف خداوند به عنوان محبت و لطف باشد ﴿آتاهم ربّهم﴾ و در کنارش تلخی و دغدغه نباشد. ﴿و وقاهم ربّهم﴾
- ۶- کسی که در دنیا با تقوا خود را حفظ کرد، در قیامت خداوند او را از عذاب دوزخ حفظ می‌کند. ﴿المتقین... وقاهم﴾
- ۷- پرهیزکاران نباید به تقوا و عمل خود مغرور باشند که همه‌ی نعمت‌ها و

- نجات بخشی ها از خداست. ﴿أَتَاهُمْ رَبُّهُمْ... وَقَاهُمْ رَبُّهُمْ﴾
- ۸- آزادی و تکریم، لذت نعمت را بیشتر می کند. ﴿كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا﴾ بهشتیان در خوردن و آشامیدن محدودیت ندارند و با «هنیئاً» مورد تکریم قرار می گیرند.
- ۹- کامیابی، در سایه امنیت، لذت را بیشتر می کند. ﴿وَقَاهُمْ رَبُّهُمْ... كَلُوا وَاشْرَبُوا﴾
- ۱۰- خوردنی های دنیوی همراه مشکلاتی در تهیه و حفظ و مصرف آن است، در نعمت های آخرت هرگز مشکلی نیست. ﴿هَنِيئًا﴾
- ۱۱- دلخوشی و رضایت در کنار استفاده از نعمت ها، شرط کمال کامیابی است. ﴿فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ فَكِهِينَ... مَتَكَبِّرِينَ عَلٰی سُرُرٍ...﴾
- ۱۲- آنان که در دنیا از نگاه به نامحرمان چشم پوشیدند، در آخرت همسرانی زیباروی خواهند داشت. ﴿الْمَتَكَبِّرِينَ... زَوْجَانَهُمْ بِحُورٍ عِینَ﴾

﴿۲۱﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ

مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهينٌ

و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان، در ایمان از آنان پیروی کردند
ما ذریه آنان را به ایشان ملحق نموده و از پاداش عملشان هیچ نکاهیم.
(آری) هر کس در گرو کاری است که کسب کرده است.

﴿۲۲﴾ وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ

و پی در پی آنان را میوه و گوشت از هر نوع که بخواهند می دهیم.

نکته ها:

- «ألتنا» از ریشه «لوت» به معنای نقص است. «ما ألتناهم من عملهم» یعنی به خاطر الحاق فرزندان به پدران، چیزی از اجر پدران کم نمی کنیم.
- کلمه «رهین» به دو معنای گرو و همراه آمده است و اینکه می فرماید: انسان رهین کار خود است، یعنی ملازم و همراه کار خود است.

□ امام صادق علیه السلام در باره‌ی آیه ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ...﴾ فرمود: مراد فرزندان‌ی هستند که عمل آنها از پدران کمتر است ولی خداوند آنان را به پدران ملحق می‌کند تا موجب چشم‌روشنی آنان گردند.^(۱)

□ خداوند ابتدا ذریه‌ی مؤمنین افراد با ایمان را به آنان ملحق می‌سازد، ﴿الَّذِينَ آمَنُوا... الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ سپس نعمت‌ها و امکانات آنجا را افزایش می‌دهد. ﴿أَمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهِةٍ﴾
□ ویژگی‌های میوه‌های بهشتی:

۱. فراوانی. ﴿فَاكِهِةٌ كَثِيرَةٌ﴾^(۲)
 ۲. بی ضرر بودن. ﴿فَاكِهِةٌ آمَنِينَ﴾^(۳)
 ۳. زوجیت. ﴿مَنْ كُلَّ فَاكِهِةٍ زَوْجَانٍ﴾^(۴)
 ۴. دائمی بودن. ﴿أَمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهِةٍ﴾^(۵)
 ۵. مجاز بودن. ﴿وَلَا مَمْنُوعَةٌ﴾^(۶)
 ۶. پذیرایی کریمانه. ﴿فَوَاكِهَ وَهَمَّ مَكْرُمُونَ﴾^(۷)
 ۷. تنوع. ﴿فَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾^(۸)
 ۸. همراه با غیر میوه. ﴿بِفَاكِهِةٍ وَ لَحْمٍ﴾^(۹)
 ۹. انتخابی بودن. ﴿وَفَاكِهِةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾^(۱۰)
 ۱۰. دسترسی آسان. ﴿قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ﴾^(۱۱)، ﴿وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا﴾^(۱۲)
- بگذریم که میوه‌های بهشتی؛ تفاله، تخلیه، تغییر طعم و زحمت چیدن ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- در اسلام محور ایمان است، نه خانواده و خویشان. ﴿وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ﴾
- ۲- نتیجه ملحق شدن به راه حق نیاکان در دنیا، ملحق شدن به آنان در بهشت

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۵۰	۲. زخرف، ۷۳	۳. دخان، ۵۵
۴. الرّحمن، ۵۲	۵. طور، ۲۲	۶. واقعه، ۳۳
۷. صافّات، ۴۲	۸. مرسلات، ۴۲	۹. طور، ۴۲
۱۰. واقعه، ۲۰	۱۱. حاقّه، ۲۳	۱۲. انسان، ۱۴

- است. ﴿وَاتَّبَعْتَهُمْ... الْحَقْنَا بِهِمْ﴾
- ۳- همراه بودن با نسل و فرزند، یکی از لذات بهشتی است. ﴿الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتِهِمْ﴾
- ۴- علاقه به فرزند حتی در آخرت نیز وجود دارد. ﴿الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتِهِمْ﴾
- ۵- الحاق فرزندان در دنیا، سبب تنگ شدن مسکن و یا از دست دادن رفاه است ولی الحاق در بهشت هیچ کاستی ندارد. ﴿وَمَا التَّنَاهِم... مِنْ شَيْءٍ﴾
- ۶- ملحق شدن نسل انسان به او، از آثار عمل نیک است. ﴿الْحَقْنَا... بِمَا كَسَبَ رَهِينٍ﴾
- ۷- مصرف میوه بر گوشت مقدم است. ﴿بِفَاكِهِةٍ وَ لَحْمٍ﴾
- ۸- در بهشت نیز سلیقه‌ها و تمایلات مختلف وجود دارد و به هر کس مطابق خواسته‌اش نعمت داده می‌شود. ﴿مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾

﴿ ۲۳ ﴾ يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَعْوُ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمُ

آنان در بهشت، جامی پرشراب را (دوستانه از هم می‌گیرند و) دست به دست دهند که در (نوشیدن) آن نه بیهوده‌گویی است و نه گنجهکاری.

﴿ ۲۴ ﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ

و پیوسته (برای خدمت آنان)، نوجوانانی همچون مروارید در صدف، بر گرد آنان می‌چرخند.

﴿ ۲۵ ﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

و بعضی بهشتیان رو به دیگری نموده و از یکدیگر سؤال می‌کنند (که رمز این همه کامیابی در اینجا چیست)؟

﴿ ۲۶ ﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ

گویند: ما پیش از این (در دنیا) نسبت به خانواده خویش خیرخواه بودیم (و) آنان را از عذاب الهی هشدار می‌دادیم).

﴿۲۷﴾ فَمَنْ أَلَّهْ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ

پس خداوند بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سوزان حفظ کرد.

﴿۲۸﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ

زیرا ما پیش از این همواره او را می‌خواندیم، همانا اوست نیکوکار مهربان.

نکته‌ها:

- «کأس»، جام پُر و «قَدَح»، جام خالی است. کلمه «مشفق» اگر با حرف (مِن) بیاید، به معنای ترس و نگرانی و اگر با حرف (فی) بیاید به معنای توجه و عنایت است.
- «یتنازعون» به معنای گرفتن جام از دست یکدیگر با شوخی و محبت است، نظیر آنچه در شب‌های عروسی میان دوستان واقع می‌شود.
- شراب دنیوی، عقل انسان را زایل می‌کند و او را به یاوه‌گویی و بیهوده‌گویی می‌کشاند، علاوه بر آنکه موجب تحریک قوای جنسی گشته و انسان را به گناه سوق می‌دهد. لذا قرآن می‌فرماید: بهشتیان، جام‌هایی بجز شراب را به یکدیگر تعارف می‌کنند که نه موجب بیهوده‌گویی می‌شود و نه گناه، بلکه به تعبیر قرآن «شرباً طهوراً»^(۱) است.
- در قرآن دو بار عبارت «لؤلؤ مکنون» آمده است: یکبار درباره همسران بهشتی^(۲) و یکبار درباره خادمان بهشتی^(۳).
- «سموم» به باد داغ و سوزانی گفته می‌شود که همچون سم در اجزای بدن تأثیر می‌گذارد. در حدیث می‌خوانیم: اگر روزنه‌ای به اندازه سرانگشت از آن باد به روی اهل زمین باز شود، زمین و هر که را روی آن است می‌سوزاند.^(۴)
- رسول اکرم ﷺ به امیرالمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: نوجوانان زیبایی که خادم بهشتیان هستند، فرزندان کفار و مشرکانند که نه مجرم هستند تا به دوزخ برده شوند و نه نیکوکارند که از

۱. انسان، ۲۱.

۲. واقعه، ۲۳.

۳. طور، ۲۴.

۴. تفسیر درالمثور.

نعمت‌های بهشتی متنعم شوند، این افراد به صورت خدمت‌گزارانی در بهشت در می‌آیند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تفریحی رواست که به دور از لغو و گناه باشد. «یتنازعون... لا لغو... ولا تأتیم»
- ۲- با این‌که در بهشت، نهرها از شیر و عسل و شراب و آب جاری است، بهشتیان با ظروف خاصی پذیرایی می‌شوند، زیرا ظروف مناسب، لذت نوشیدن را زیاد می‌کند. «کأساً»
- ۳- در بهشت هیچ امر بیهوده، لهو و گناهی راه ندارد. «لا لغو فیها ولا تأتیم»
- ۴- هر حرکتی که در آن بیهودگی و گناه نباشد، جایز است. «لا لغو فیها ولا تأتیم»
- ۵- خادمان بهشتی، عاشقانه و پروانه‌وار پذیرایی می‌کنند. «یطوف...»
- ۶- خدمتکاران بهشتی، عاریه و قرضی نیستند، خادمان ویژه‌اند. «غلمان لهم»
- ۷- زیبایی مسئولان پذیرایی بهشت، خود نعمتی دیگر است. «کانهم لؤلؤ مکنون»
- ۸- پوشش برای چیزهای زیبا و قیمتی، یک ارزش است. «لؤلؤ مکنون»
- ۹- از لذت‌های بهشت، گفتگوی بهشتیان با یکدیگر است. «واقبل بعضهم علی بعض یتسائلون»
- ۱۰- کلید بهشت را باید در دنیا جست. «کتنا قبل فی اهلنا»
- ۱۱- دلسوزی و شفقت به خصوص در مورد خانواده، کلید بهشت است. «فی اهلنا مشفقین»
- ۱۲- انسان باید نسبت به خانواده خود، توجه و تعهد و دغدغه و سوز داشته باشد. «فی اهلنا مشفقین»
- ۱۳- بهشتیان، بهشت را امتنان الهی می‌دانند، نه پاداش عمل خود. «فمن الله علینا»
- ۱۴- به سراغ کسی باید رفت و کسی را باید خواند که سرچشمه نیکی و رحمت است. «ندعوه انه هو البئر الرحیم»

۱. بحار، ج ۵، ص ۲۹۱.

- ۱۵- جز خداوند سرچشمه‌ای برای نیکی و رحمت نیست. ﴿انه هو البرّ الرحیم﴾
 (کلمه «هو» نشانه انحصار نیکی و رحمت در اوست)
- ۱۶- نیکی خداوند برخاسته از رحمت اوست، (نه برای جلب منفعت یا راحتی وجدان یا برآوردن توقع دیگران). ﴿البرّ الرحیم﴾
- ۱۷- راه‌یابی متقین به بهشت و نجات از عذاب دوزخ، جلوه‌ای از نیکی و رحمت خداوند است. ﴿فمنّ الله علينا و وقانا عذاب السموم... انه هو البرّ الرحیم﴾

﴿۲۹﴾ فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ

پس (به مردم) تذکر بده که به لطف پروردگارت تو نه کاهن و پیشگویی و نه دیوانه و جن‌زده.

﴿۳۰﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ

بلکه می‌گویند: او شاعری است که ما انتظار فرا رسیدن مرگ ناخوش او را داریم.

﴿۳۱﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ

(به آنان) بگو: در انتظار باشید که من نیز با شما از منتظرانم. (شما در انتظار مرگ من و من در انتظار پیروزی بر شما).

نکته‌ها:

- «کاهن» به کسی گویند که از آینده خبر دارد و ادعای اطلاع از اسرار و غیب و ارتباط با جنیان را دارد. «ریب المنون»، اصطلاحی است به معنای حوادث تلخ روزگار که به مرگ کسی بیانجامد.
- مراد مشرکان از این‌که به پیامبران می‌گفتند: «مجنون»، بی عقل و بی‌خرد نبود، چنانکه در این آیات، مجنون در کنار کاهن و شاعر آمده است که افرادی باهوش و فهمیده هستند. بلکه مراد آنها از «مجنون»، جن‌زده بود، زیرا معتقد بودند افراد کاهن و شاعر به واسطه ارتباط با جن، قدرت پیشگویی و سرودن اشعار دارند، کاری که از عهده افراد عادی

برنمی‌آید. شاهد این معنا آن است که در یک آیه وصف شاعر و مجنون در کنار هم آمده است. «شاعر مجنون»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- از تهمت‌ها و نسبت‌های ناروای کفار (مانند: کاهن، شاعر و مجنون) نباید ترسید و باید به وظیفه‌ی خود در مورد هشدار و تذکر ادامه داد. «فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِكَاهِنٍ...»
- ۲- خداوند، اولیای خود را بیمه کرده و از آنان دفاع می‌کند. «فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ»
- ۳- مبلغ دین، در تیررس هر گونه تهمت است. «بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ... يَقُولُونَ شَاعِرٌ»
- ۴- هر گونه عیب و نقصی که از انسان دور می‌شود، در سایه لطف و نعمت الهی است. «فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ...»
- ۵- افراد کاهن و پیشگو، از رحمت خدا دور هستند. «فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ»
- ۶- دشمن به یک تهمت قانع نیست و همواره در صدد ضربه زدن است. «بِكَاهِنٍ، مَجْنُونٍ، شَاعِرٍ»
- ۷- دشمن در انتظار مرگ بزرگان دین است، پس باید کاری کرد که امید آنان برای پس از مرگ شخصیت‌های مذهبی ناامید شود. «نَتَرَبِّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ»
- ۸- رهبر دینی نباید به خاطر تهمت‌های دشمنان صحنه را خالی کند، بلکه باید بماند و دفاع کند. «نَتَرَبِّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ»
- ۹- مؤمنان نیز باید همانند دشمنان، برای رسیدن به پیروزی، امید و برنامه داشته باشند. «نَتَرَبِّصُ بِهِ... فَأَنْتَىٰ مَعَكُمْ مِنَ الْمُرْتَبِصِينَ»

﴿۳۲﴾ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ

آیا عقل‌هایشان آنان را دستور می‌دهد به این (که به پیامبر تهمت بزنند؟)
بلکه آنان خود قومی طغیانگرند؟

﴿۳۳﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَقَوْلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ

آیا می‌گویند: پیامبر، (قرآن را خود ساخته و) به خدا نسبت داده است؟
(چنین نیست)، بلکه آنان (به سبب طغیان و حسد) ایمان نمی‌آورند.

﴿۳۴﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ

پس اگر راستگویند، سخنی مانند قرآن بیاورند.

نکته‌ها:

- در این آیات و آیات پس از آن، خداوند چهارده سؤال توییحی از مخالفان پیامبر اسلام ﷺ می‌کند و تمام راه‌هایی را که ممکن است به گونه‌ای بهانه تسلیم نشدن کفار شود، می‌بندد. شاید در هیچ جای قرآن این‌گونه مخالفان به باد انتقاد گرفته نشده و بهانه‌های آنان مطرح نشده باشد.
- «أحلام» جمع «حلم» به معنای عقل است. از آنجا که بزرگان قریش خود را صاحبان عقل و فکر می‌دانستند، قرآن در این آیه می‌فرماید: آیا عقل آنان چنین حکم می‌کند که قرآن را سحر و جادو بدانند، خیر بلکه آنان در برابر حق سرکشی می‌کنند؟
- «تقول»، سخنی را از پیش خود بافتن و به کسی نسبت دادن است.
- «حدیث» به معنای «جدید» است. از آنجا که مضامین قرآن تازگی دارد، از آن به «حدیث» یاد شده است.
- خداوند، بارها کفار را دعوت به مبارزه نموده است: گاهی از آنان درخواست آوردن کتابی

مثل قرآن کرده، «فأتوا بكتاب من عند الله»^(۱) گاهی تخفیف داده و به آوردن ده سوره اکتفا نموده، «فأتوا بعشر سور مثله»^(۲) و گاهی به آوردن یک سوره، «فأتوا بسورة من مثله»^(۳) و در آیه ۳۴ حتی به آوردن مطالبی مثل قرآن اکتفا کرده است. «فلیأتوا بحدیث مثله»

پیام‌ها:

- ۱- تهمت ساحر، کاهن، شاعر و مجنون به پیامبر، از روی تعقل و تفکر در آیات قرآن نبوده است. «ام تامرهم احلامهم»
- ۲- ریشه‌ی کفر و شرک، طغیان و سرکشی در برابر حق است، نه عقل و اندیشه. «ام هم قوم طاغون»
- ۳- هر کس که سخن او منطقی نباشد و بر آن اصرار ورزد، طغیانگر است. «ام تامرهم احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون»
- ۴- مشرکان، با تهمت و افترا، کفر خود را توجیه می‌کردند. «یقولون تقوله بل لایؤمنون»
- ۵- انسان یا باید بر اساس عقل عمل کند یا بر اساس وحی، و کفار خود را از هر دو محروم کرده‌اند. «ام تامرهم احلامهم... بل لایؤمنون»
- ۶- در طوفان تهمت‌ها، دست از منطق و استدلال بردارید و مخالفان را به آوردن سخنی همچون قرآن دعوت کنید. «فلیأتوا بحدیث مثله...»
- ۷- قرآن محکم‌ترین استدلال را دارد؛ اگر پیامبر به تنهایی قرآن را بافته و به خدا نسبت داده است، «تقوله» شما دسته جمعی یک سخن مثل آن بیاورید. «فلیأتوا بحدیث مثله»
- ۸- مبارزه طلبی در میدان فرهنگی نیز لازم است. «فلیأتوا بحدیث مثله»

۱. قصص، ۴۹.

۲. هود، ۱۳.

۳. بقره، ۲۳.

﴿۳۵﴾ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ

آیا از هیچ آفریده شده‌اند یا خود آفریدگار خویشند؟!

﴿۳۶﴾ أَمْ خُلِقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَلْ لَا يُوقِنُونَ

آیا آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند! بلکه (حق این است که) یقین نمی‌جویند.

نکته‌ها:

- انسان نباید در برابر انواع تهمت‌ها دست از ارشاد و استدلال خود بردارد. با آنکه در آیات قبل تهمت‌های گوناگونی به پیامبر عزیز اسلام زدند، ولی خداوند در این آیات با طرح چند سؤال وجدان خفته آنان را بیدار می‌کند.
- قرآن، مهم‌ترین مباحث فلسفی را در قالب ساده‌ترین بیان مطرح می‌کند. در این آیه‌ی شریفه دو فرض مطرح شده است: یکی آنکه انسان بدون علت آفریده شده باشد، ﴿خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾ دوم آنکه انسان خودش خویشتن را آفریده باشد و هر دو فرض عقلاً محال است. زیرا انسان پدیده است و هر پدیده‌ای علت می‌خواهد، علاوه بر آنکه انسانی که نبوده چگونه سبب بودن خود می‌شود؟!
- مشرکان می‌دانستند که آفریدگار آسمان‌ها و زمین، خداوند است و قرآن بارها این مطلب را بیان کرده است که اگر از مشرکان پرسیده شود که آفریدگار آسمان‌ها و زمین کیست خواهند گفت: خدا. بنابراین پرسش اصلی این آیات آن است که چرا شما به آنچه از سوی آفریدگارتان برای هدایت شما فرستاده شده، ایمان نمی‌آورید و نافرمانی می‌کنید؟

پیام‌ها:

- ۱- شیوه طرح سؤال برای بیداری وجدان ذهن و فکر انسان‌ها، از شیوه‌های قرآنی در مباحث خداشناسی است. ﴿أَمْ خُلِقُوا... أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾
- ۲- اگر انسان نبوده پس چگونه سبب هستی خود شده و اگر بوده چگونه دوباره خود را بوجود آورده است؟ ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾

۳- آن گونه سؤال کنید که هر کس جواب منطقی شما را در وجدان خود احساس کند. ﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

۴- انسان نه آفریدگار خویش است نه آفریدگار غیر خویش. ﴿أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ...﴾

۵- لجاجت، انسان را به جایی می‌رساند که حتی اگر در بن‌بست استدلال قرار گیرد، تسلیم نشده و به باور و یقین نمی‌رسد. ﴿بَلْ لَا يوقنون﴾

﴿۳۷﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمَصْطَرُونَ

آیا گنجینه‌های پروردگارت نزد آنان است یا (بر این عالم) سیطره و حکومتی دارند؟

﴿۳۸﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعَهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

آیا نردبانی دارند که به واسطه‌ی آن (اسرار آسمان‌ها را) می‌شنوند؟ (اگر چنین است) پس شنونده‌ی آنان دلیلی روشن بیاورد.

﴿۳۹﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ

آیا خداوند را دختران و شما را پسران است (که به خیال خودتان احساس برتری کنید)؟

نکته‌ها:

- مشرکان، آفریدگاری خداوند را قبول داشتند ولی او را پروردگار خود و هستی نمی‌دانستند و زیر بار پذیرش پیامبر نمی‌رفتند. این آیات به شکل طرح سؤال، آنان را مورد توبیخ قرار می‌دهد که چرا سخن پیامبر را نمی‌پذیرید؟ آیا ثروت و قدرت خداوند در اختیار شماست و یا خود راهی به آسمان‌ها پیدا کرده‌اید و وحی را مستقیماً دریافت می‌کنید؟! □ در عصر جاهلیت مردم فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند، خداوند آنان را مورد توبیخ قرار می‌دهد که چگونه در تقسیم‌بندی برای خدا دختر انتخاب کردید و برای خودتان پسر،

چنانچه در آیات دیگر آمده است: ﴿تلك اذا قسمة ضیزي﴾

پیام‌ها:

- ۱- دشمن را باید خلع سلاح منطقی کرد، لذا قرآن با طرح چند سؤال پوچ، دلیل طغیان و ایمان نیاوردن آنان را روشن می‌شازد؟ ﴿ام عندهم... ام هم المصیطرون ام لهم سلم...﴾
- ۲- انسان باید حرف منطقی را از هر کس بپذیرد. اگر مخالفان هم مطالبی را دریافت کرده‌اند، ما حاضریم سخنان آنان را بشنویم. ﴿فلیأت مستمعهم بسطان مبین﴾
- ۳- ای پیامبر! از تهمت هراسی نداشته باش که آنان به خداوند هم تهمت می‌زنند. ﴿ام له البنات و لكم البنون﴾

﴿ ۴۰ ﴾ أَمْ نَسئَلُهُمْ أَجْرًا فَهَم مِّن مَّعْرَمٍ مُّتَقَلُونَ

آیا از آنان مزدی (برای رسالت خود) درخواست می‌کنی، که پرداخت آن بر آنان سنگین است؟

﴿ ۴۱ ﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُوبُونَ

آیا غیب نزد آنان است و ایشان (هر چه را می‌خواهند در لوح محفوظ) می‌نویسند؟

﴿ ۴۲ ﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ

یا مگر می‌خواهند (برای از بین بردن حق)، نیرنگی بکار برند؟ (پس بدانند که) کافران، خود گرفتار کید خواهند شد.

﴿ ۴۳ ﴾ أَمْ لَهُمُ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

یا برای آنان معبودی جز خداوند است، منزّه است خداوند از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند.

نکته‌ها:

- «مَغْرَم» به خسارت‌های مالی گفته می‌شود که بدون جهت دامن انسان را می‌گیرد، و «مُتَقَل» به معنای تحمّل مشقّت و بار سنگین است.
- در حوزه‌ی قدرت الهی هیچ شریکی وجود ندارد، زیرا:
- خزائن از اوست. ﴿وَلِلّٰهِ خَزَائِنُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ﴾^(۱)
- آفریدن از اوست. ﴿اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^(۲)
- علم غیب از اوست. ﴿وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ﴾^(۳)
- حکومت و سیطره از اوست. ﴿لِلّٰهِ مَلِكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ...﴾^(۴)
- در مورد برخی سوالات، منتظر جواب نباشید، گاهی خود سؤال پیام آور است. در این آیات خداوند، سوالات مختلفی را مطرح کرده است که هیچ کدام پاسخ داده نشده‌اند، زیرا هدف از سؤال، رسیدن به پاسخ نبوده، بلکه بیدار کردن مخالفان بوده است.
- باید توجه داشت که تکالیف مالی در اسلام نظیر خمس و زکات، مزد رسالت نیست بلکه برای اداره جامعه و برقراری عدالت اجتماعی و رفع مشکلات گوناگون است.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا درخواست مزد و پاداش از مردم نداشتند. ﴿اَمْ تَسْئَلُهُمْ اَجْرًا﴾
- ۲- مردم به درخواستِ اجرت از سوی مبلّغ دین حسّاس هستند، در برنامه‌های تبلیغی باید به این خصلت توجه داشت. ﴿فَهَمَّ مِنْ مَغْرَمٍ مُتَقَلُونَ﴾
- ۳- در ارشاد و دعوت مردم به حق، از طرح مسائل مادّی که سبب خنثی شدن آثار تبلیغ یا نوعی فشار بر مردم است، باید دوری کرد. ﴿فَهَمَّ مِنْ مَغْرَمٍ مُتَقَلُونَ﴾
- ۴- استفاده از کمک‌های داوطلبانه که برخاسته از عشق و معرفت و نشاط است و مردم خود می‌پردازند، مانعی ندارد، آنچه منفی است، درخواست مزد از مردم

۳. هود، ۱۲۳.

۲. زمر، ۶۲.

۱. منافقون، ۷.

۴. مائده، ۱۷.

است. ﴿تَسْتَلْهُمْ اجْرَأً... مَثْقَلُونَ﴾

۵- مخالفان انبیا، نه پشتوانه علمی و عقلی دارند و نه پشتوانه‌ای از عالم غیب.

﴿أُمَّ عِنْدَهُمُ الْغَيْبِ﴾

۶- یکی از شیوه‌های دعوت و هدایت، شیوه پرسش و پاسخ است که قرآن

چگونگی پرسیدن را بیان کرده است. ﴿أُم... أُم... أُم... أُم...﴾

۷- کید و نیرنگ دشمنان مقطعی نیست، بلکه دائمی است. ﴿يُرِيدُونَ كَيْدًا﴾

۸- نتیجه‌ی نیرنگ، به خود افراد باز می‌گردد. ﴿يُرِيدُونَ كَيْدًا... هُمُ الْمَكِيدُونَ﴾

۹- سوالات و اهداف خود را جمع‌بندی کنیم. ﴿إِمْ لَهْمُ الْغَيْبِ﴾

﴿۴۴﴾ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ

(آنان به قدری لجوجند که حتی) اگر ببینند پاره‌ای از آسمان فرو می‌افتد،

(باز هم ایمان نمی‌آورند و) می‌گویند: این ابری متراکم است (نه قهر خدا).

﴿۴۵﴾ فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿۴۶﴾ يَوْمَ لَا

يُعْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

پس آنان را (به حال خود) واگذارشان تا آن روزشان را که در آن گرفتار

صاعقه (و قهر خدا) می‌شوند، ببینند. روزی که نیرنگ و ترفندشان آنان را

هیچ سود نبخشد و (از هیچ سوی) یاری نشوند.

نکته‌ها:

□ «کِسْف» به معنای قطعه است و مقصود از آن در این جا، فرود قطعه سنگ از آسمان به

عنوان عذاب الهی است. «مَرْكُوم» به معنای متراکم و «يُصْعَقُونَ» به معنای هلاکت و

بیپهوشی است که در اثر صاعقه‌ی عذاب پدید آید. این کلمه در قالب مجهول آمده که نشانه

اضطرار و ناچاری است.

□ اشخاص لجوج هر دم بهانه‌ای می‌آورند. آنها از پیامبر اکرم ﷺ درخواست سقوط قطعه‌ای

از آسمان را داشتند، «فاسقط علينا كسفا...»^(۱) ولی اگر درخواست آنان عملی شود، باز می‌گویند: این ابری است متراکم. «و ان یروا... یقولوا سحاب مرکوم»
 □ امر به معروف و نهی از منکر، مراحل و محدودیت‌هایی دارد، گاهی تذکر لازم است و گاهی اعراض و ترک. در آیه ۲۹ خواندیم: «فذکر» یعنی به مردم تذکر بده! ولی در اینجا می‌خوانیم: «فذرهم» یعنی آنان را به حال خود رها کن، زیرا دیگر ارشاد تأثیری ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- لجاجت، انسان را به تحلیل غلط وامی‌دارد. «كسفا من السماء... یقولوا سحاب مرکوم»
- ۲- انسانی که بدیهیات را انکار می‌کند و حتی آنچه را با چشم می‌بیند نمی‌پذیرد، دیگر قابل هدایت نیست. «یقولوا سحاب مرکوم فذرهم»
- ۳- همه‌ی افراد لایق ارشاد نیستند. «فذرهم»
- ۴- از ارشاد مردم نباید زود خسته شد. قرآن بعد از طرح چهارده سؤال و بستن همه‌ی راه‌های عذر و بهانه، فرمان رها کردن آنان را می‌دهد. «أم تأمرهم... أم... أم... فذرهم»
- ۵- لطف خداوند به قدری است که حتی در هنگام رها کردن انسان به حال خود، هشدار لازم را می‌دهد. «فذرهم حتی یلاقوا یومهم الّذی...»
- ۶- کفر و لجاجت سبب بدفرجامی است. «حتی یلاقوا یومهم...»
- ۷- سنت خدا در برابر مخالفان، شتاب و عجله نیست. «فذرهم حتی یلاقوا یومهم...»
- ۸- به هنگام فرا رسیدن قهر الهی، مجرمان دیگر اختیاری از خود ندارند و باید آن را با دلت بپذیرند. «یصعقون»
- ۹- هنگام قهر الهی، نه نیرنگ درونی کارساز است و نه یاور بیرونی. «یوم لا یغنی...»

﴿۴۷﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَاباً دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و البته برای کسانی که ستم کردند، عذابی است غیر از این (در دنیا یا برزخ) ولی اکثر آنان نمی‌دانند.

نکته‌ها:

□ با توجه به آیات قبل و این آیه، نپذیرفتن دعوت انبیا ظلم است. شاید هم مراد این باشد که کفار دو گروهند: گروهی که تنها کافرنند و گروهی که علاوه بر کفر، ظلم و توطئه هم می‌کنند که عذاب این گروه بیشتر است.

□ در تفسیر قمی آمده است که مراد از ﴿عذاباً دُونَ ذَلِكَ﴾، عذاب در زمان رجعت است، در مورد کسانی که در حق آل محمد ﷺ ظلم روا داشتند.

پیام‌ها:

- ۱- برای ستمگران، علاوه بر قیامت، در دنیا نیز عذاب است. ﴿عذاباً دُونَ ذَلِكَ﴾
- ۲- ظالمان، از عاقبت شوم خود در این دنیا بی‌خبرند. ﴿اکثرهم لایعلمون﴾

﴿۴۸﴾ وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ

برای (انجام) فرمان پروردگارت پایداری کن، که تو در دید ما (و تحت حمایت ما) هستی و هنگامی که (از خواب) برمی‌خیزی، با ستایش پروردگارت او را به پاکی یاد کن.

﴿۴۹﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

پس پاسی از شب و به هنگام ناپدید شدن ستارگان، خدا را تسبیح کن.

نکته‌ها:

□ این سوره با سوگند به مکان مناجات شروع شد، ﴿والطور﴾ و با فرمان مناجات پایان یافت. ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَادْبَارَ النُّجُومِ﴾

□ با این که همه‌ی اعمال و افکار انسان‌ها زیر نظر خداست، اما خداوند به اولیای خود توجه مخصوصی دارد، مثلاً به نوح علیه السلام می‌فرماید: ساخت کشتی تو زیر نظر ماست. ﴿اصنع الفلك باعیننا﴾ و به پیامبر اسلام می‌فرماید: تمام وجودت زیر نظر ماست. ﴿فانك باعیننا﴾

□ تسبیح از ستایش مهم‌تر است، فرمان تسبیح دوبار مطرح شد، ولی ستایش خداوند یکبار.

□ مراد از «ادبار النجوم»، هنگام طلوع فجر است که ستارگان در نور صبح ناپدید می‌شوند. مفسران، عبارت ﴿من الیل فسبحه﴾ را به نماز شب در هنگام سحر تفسیر کرده‌اند و در حدیث می‌خوانیم: مراد از «ادبار النجوم» دو رکعت نماز نافله قبل از نماز صبح است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در برابر افراد لجوج، باید صبر و مقاومت کرد. آری تبلیغ دین در برابر تکذیب‌ها و آزارها به صبر و حوصله نیاز دارد. ﴿واصبر لحکم ربک﴾
- ۲- صبر اگر در راه اجرای فرمان الهی باشد، با ارزش است و گرنه یکدنگی و لجاجت و ضد ارزش محسوب می‌شود. ﴿واصبر لحکم ربک﴾
- ۳- حکم و فرمان خداوند، در جهت تربیت و رشد انسان است. ﴿لحکم ربک﴾
- ۴- پیامبر نیز به حمایت خداوند نیازمند است. ﴿فانک باعیننا﴾
- ۵- آنچه انسان را صبور می‌کند، آن است که بداند زیر نظر خداست. ﴿فانک باعیننا﴾
- ۶- یاد خدا و ستایش و تسبیح او، مایه‌ی صبر و پایداری است. ﴿واصبر... و سبح﴾
- ۷- تسبیح خداوند بر ستایش او مقدم است، اول باید او را منزه بدانیم، سپس ستایش کنیم.
- ۸- مناجات شبانه، انسان را برای تلاش روزانه آماده می‌کند. ﴿واصبر... و من الیل فسبحه...﴾
- ۹- برای دعا و نیایش، زمان‌های خاص آثار بیشتری دارد. ﴿حین تقوم و من الیل... ادبار النجوم﴾

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۴۴.